



قسمت سی و سوم

آیه الله مشکینی

خصائل آدمی

در مباحث اخلاقی گذشته به طور مکرر گفته شد که انسان از دو جنبه سری و علنی، روحی و بدنی، و روانی و تنی ترکیب یافته است.

روح و روان از عالم بالا و عالم امر آمده است و تا کنون سرانگشت آدمی با همه دقت و موشکافی نتوانسته است گرهی از حقیقت و واقعیت روح بگشاید و همه زندگان بشر اعتراف دارند که هنوز موفق به درک حقیقت و جوهره این موجود آسمانی و ملکوتی نشده اند.

موجودی که وقتی با تن آدمی ممزوج می شود، آن را زنده می کند و آنگاه که رشته علاقه از او می بُرد، سبب مرگ آن می شود.

چنین وجود مقدس و مکرمی با پیکری درآمیخته که قرآن از آن با عنوان «حماء مسنون»^۱ [الجن ته نشین شده در آب گندیده] یاد می کند. یعنی در وجود آدمی بهترین موجود علوی با پست ترین مخلوق سفلی با هم آمیخته شده است.

در وجود انسان با چنین ترکیبی صفات متعددی وجود دارد که عارض بر روان اوست.

برخی از این صفات، صفات ملکی و ملکوتی هستند که با آن جزء آسمانی و سماوی تناسب دارند و برخی دیگر صفات بهیمی هستند که در خورشان پیکر ناسوتی انسانند.

دسته ای دیگر از صفات انسان، صفات شیطانی هستند که او از محیط اطراف، پدر و مادر و با دوستان و رفقا کسب می کند، و برخی دیگر از صفات آدمی که در واقع از اثرات پیکر ناسوتی او به شمار می روند، خصائل سعی هستند.

پس می توان گفت که به طور کلی انسان دارای این اوصاف چهارگانه است: خصائل عالی و کمالات معنوی ملکوتی، صفات زشت و قبیح شیطانی که الهام گرفته از شیاطین است، خصائل بهیمی که الهام از پیکر ناسوتی آدمی می گیرد و صفات سعی ملهم از تن خاکی و حیوانی.

انسان اعجوبه ای است که نتوانسته است این صفات اضداد را در خود جمع کند. اکنون باید توجه کرد که این صفات موجود در انسان - که روح و روان آدمی قادر است تحت اختیار خود هر یک را که خواست بروز و ظهور دهد - خود مظهر یک قدرت برتری

هستند که بر نفس عارض شده است، و قدرت دارد برخی از این صفات را تقویت نماید و برخی دیگر را تضعیف کند. همچنین می تواند برخی از این صفات را زائل نموده و از خود بزاید و یا ایجاد نموده و در خود بوجود آورد. ما از این نیرو به عنوان نیروی عاقله تعبیر می کنیم.

«انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا»^۲. ما انسان را از آبی آفریدیم که در آن ترکیبات گوناگونی وجود دارد؛ آبی که هزاران خلیط در آن منحل شده است، آنگاه [با ایجاد صفات سابقه] او را می آزمایشیم که آیا متصف به صفات ملکوتی شده و به سوی ملکوت پرواز می کند و آسمانی می شود و از فرشتگان بالاتر می رود و یا بدتر از شیطان شده و به تعبیر قرآن «الذی یوسوس فی صدور الناس»^۳ در قلوب مردمان وسوسه می کند.

آیا در حرکت نزولی خود همچون بهائم عمر را در خور و خواب و غفلت می گذراند و یا صفات سعی پیدا کرده و نوع خویش را

*** روح و روان آدمی از عالم امر آمده است و تا کنون سرانگشت انسان با همه دقت و موشکافی نتوانسته است گره آن را بگشاید.**

می درد و می کشد؟ ما به او بینایی و شنوایی دادیم تا بتواند خیر خود را درک کند، بر کسب خصائل ملکوتی قوت یابد، و خود را از این حسیض بالا بکشد. «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا»^۴. ما راه را نمایاندم، این انسان است که یا شاکر می شود و شکرگزاری می نماید و یا کفران این نعمت بزرگ می نماید.

با هدایت انبیا و اولیاست که بشر می‌تواند روح خود را تربیت نموده و صفات روحی را تکامل بخشد. آنگاه، جهان با همه وسعت بر او تنگ و تاریک می‌شود و او در آرزوی ایصال به ملکوت و مطلوب لایموت سرازیر می‌شود.

خطبه همام، خطاب چنین انسانی است به آن جوان ملکوتی، که در مکتب علی بن ابیطالب علیه السلام تربیت شده و در بر تو انقباس قدسیه او به دایره اهل تقوا با نهاده است.

بدیل بی بدیل قرآن، و دژ استوار ایمان، امیر مؤمنان علی علیه السلام از او انسانی ساخته است که در برابر آن خطابه غرّاب نمی‌آورد و جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

«ولولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم»؛

خسبر داری ای استخوانی قفس که جان تو مرغی است نامش نفس اگر این چنین نبود که خداوند برای هر انسانی مدتی را مقرر کرده است که در این حسیض بماند، روح متقین قفس بیکر آنان را می‌شکست و به عالم بالا برمی‌گشود.

اهل تقوا صفات ملکوتی خویش را این گونه تقویت کرده‌اند.

مرحوم کلینی رحمه الله علیه ضمن حدیثی در کتاب ایمان و کفر اصول کافی می‌نویسد: روزی حمران بن اعین که از اصحاب امام باقر علیه السلام بود خدمت آن امام همام رسید و پس از باره‌ای مذاکرات به حضرت عرضه داشت: آنگاه که ما به خدمت شما می‌رسیم دل‌های ما نرم و از (نداشتن تنعمات) این دنیا تسلی می‌یابد، اما آنگاه که برمی‌خیزیم و می‌رویم، دیگر بار آلوده دنیا می‌شویم. (این چگونه است؟) حضرت فرمودند: قلوب مردمان گاه سخت و خشن است و گاه نرم و آسان. شما برادران و خواهران مواظبت کنید

دل‌هایتان نرم باشد و از عقل تبعیت کند و شهوات را ترک نماید.

اگر بتوانید این حالت را در خودتان حفظ کنید و این نفس اماره را مهار کنید، «لصافحتم الملائکه»، فرشتگان با شما مصافحه می‌کنند.

سعی کنید به نفس خود لجام بزنید. جلوی شهوات را بگیرید و خدمت به این بیکره را رها کنید.

ما آن قدر تنزل کرده و به شهوات آلوده شده‌ایم که ماوراء طبیعت را گم کرده و

*** امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مناجاتی می‌فرماید:**
خداوند، زبانم را گویای ذکر خود و قلبم را آمیخته محبت و عشق خود فرما، تا در راهی که انبیا و اولیا پیمودند، ما نیز پیشقدم باشیم.

غرض از خلقت خود را فراموش نموده‌ایم. خداوند متعال می‌فرماید: «ولم یزل یتقرّب عبدی الی بالنوافل کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی بیصره و یده الذی یمسّ بها». گاه بنده من با اعمال نافله آن چنان به من نزدیک می‌شود که من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمش، که با آن می‌بیند و دستش که با آن اخذ می‌کند. علی علیه السلام یدالله است و ما هم بایستی یدالله باشیم، و این میسر نخواهد شد جز با مراقبت، مواظبت، و عمل به برنامه‌های انسان‌ساز اسلامی.

مکتبی که دست‌بروردگانش علی وفاطمه و زینب و سلمان و اباذر هستند، قادر است از ما نیز انسانهایی بسازد که ملائکه را به خدمت بگیرند. امام صادق علیه السلام فرمود: «هم خادمکم». فرشتگان خدمتگزار

شما هستند. «الملائکه خدام شیعتنا اهل البیت»، ملائک خدام شیعیان ما اهل بیت هستند.

اکنون ایران مرکز صدور اسلام و انقلاب است. امام صادق علیه السلام فرموده است که ایران باید به تمام نقاط دنیا انسانیت صادر کند.

پس فرشته صفت شوید و اوصاف آنان را در خود تجلی دهید.

درباره فرشتگان گفته‌اند: «امناء الوحی». آنان امینان وحی خدا هستند. شما نیز امین وحی باشید. امین در تفکر و اخلاق و اندیشه... و آنگاه این رسم را به دیگران بیسارید: «طاع ثم امین».

یکی از اولیای دین ذکر یابن آدم است که در شیخان قم مدفون است، و خوب است که بر سر تربیت او حاضر شوید و با روح مظهر او مانوس شوید.

نقل شده است که یکی از روایت خدمت امام رضا علیه السلام عرضه داشت: یابن رسول الله، من را هم دور و توفیقم برای دیدار شما اندک است و نمی‌توانم مکرر به حضور شما برسم؛ چه کنم؟

حضرت فرمودند: مگر ذکر یابن آدم را گم کرده‌ای؟ «الامین علی الدین والدنیا والمأمون علی الدین والدنیا». کسی که امانت‌دار در امر دین و دنیا است.

ای پیروان حضرت ولی عصر؛ شما نیز به گونه‌ای باشید که آن حضرت درباره‌تان بگوید: «الامین علی الدین والدنیا والمأمون علی الدین والدنیا». اگر آدمی چنین شد، اولیای خدا بر او درود و سلام می‌فرستند.

هنگامی که ذکر یابن آدم رحلت کرد، حضرت جواد علیه السلام فرمود: «السلام علیه یوم ولد یوم یموت و یوم بیعت حیا».

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۹۱ نهج البلاغه صفاتی را برای انسانهای ملکوتی و آسمانی بیان می‌کند که در جای خود قابل توجه و درخور ستایش است.

در مناجات دیگری حضرت با خدا این گونه سخن می گوید: «... واجعل لسانی بذكرك لهجا و قلبی بحبك متیما حتی اصرح علیک فی مبادین السابقین و اسرع الیک فی البارزین».

خداوند، زبانم را گویای ذکر خود و قلبم را آمیخته محبت و عشق خود فرما، تا در راهی که انبیا و اولیا پیمودند ما نیز پیشقدم باشیم.

شما را به خدا، گناه تنها بیرون بیاید و به قبرستان بروید و در مقابل آنان که به طور همیشگی در آنجا خوابیده اند، بایستید و با آنان سخن بگویید.

«ذکر الموت عبادة و یجب علی کل انسان عن ذکر الموت». یاد مرگ عبادت است و بر هر انسانی واجب است که از مرگ یاد کند.

حضرت علی علیه السلام به قبرستان می رود. آن قدر توقف می کند که یارانش خسته می شوند و آنگاه پس از ساعتی سکوت و مطالعه در کتاب نفس خطاب به سردگان می فرماید: «السلام علیکم یا اهل الدیار انتم لنا فرض وانا انشاءالله بکم یحتمون».

ای پیشروان قافله مرگ، شما رفیق و ما هم اگر خدا بخواهد به شما خواهیم پیوست. صفاتی را که برشمریم، صفات ملکوتی آسمانی است و صاحبان آنها، انسانهایی روحانی و ارزشمندند، اما برخی از صفات نیز صفات شیطانی است: وسوسه، استکبار، ریا، گمراهی، ایجاد اختلاف و غیره از این دسته صفات به شمار می روند.

صفات شیطانی گاه آن چنان به وجود آدمی سیطره می یابند که شیطان به او می بالد و افتخار می کند.

شیاطین دوستان و رفقای دارند که به آنان الهام می کنند و وحی می نمایند.^۸ اینان جانشین او هستند و در ایجاد وسوسه و نفاق و اختلاف انگیزی او را یاری می کنند.

دسته دیگر از صفات آدمی، صفات بهیمی است که گاه انسان را چنان تنزل می دهند که از بهائم پست تر می نمایند.

حضرت علی علیه السلام در این باره چه زیبا می فرماید:

الی کم کالبهائم انت هائم و فی وقت الغنائم انت نائم تا کی هدف اصلی را گم کرده و مانند بهائم به غفلت گرفتاری؟ بزرگان آمدند، غنیمت ها بردند و به مقامات عالیه رسیدند، تو چرا در خوابی!؟

*** یاد مرگ عبادت است و بر هر مسلمانی لازم است گاهگاهی از مرگ یاد کند.**

* * *

*** امام صادق علیه السلام فرمودند: ملائکه خدمتگزاران شیعیان ما اهل بیت هستند.**

وقتی شیخ مفید از دنیا رفت، نزدیکان او روز پس از دفن، بر سر مزار او آمدند و دیدند امام زمان علیه السلام این جمله را بر قبر او نوشته است:

لا صوت الناعی بفقْدک انه یوم علی آل الرسول عظیمما کاش آن ندا که خبر از فقدان تو می داد، بر نمی خاست که آن روز بر اصحاب رسول خدا روز بزرگی است.

زنده باشید، اسلام زنده است، و هر دلی که اسلام در آن رسوخ کند زنده می شود.

هر محیطی که اسلام در آن راه پیدا کند، هیچ قدرت دیگری نفوذ نخواهد کرد. علی علیه السلام در دو جمله کوتاه دو دسته از انسانها را معرفی می کند: بهائم انسان چهره و انسانهای ملائک خو.

در وصف دسته اول می فرماید: «جثث باللیل و بهائم بالنهار». شب هنگام بیکرهای افتاده، خوابیده و غفلت زده و روز هنگام دزدگانی زشت خو.

و در توصیف گروه دوم می فرماید: «رهبان اللیل اسود النهار». راهبان و زاهدان شب و شیرمردان و قهرمانان روز. آنان درندگانه و غفلت زدگان، و اینان قهرمانانند و شب زنده داران.

شما لازم است گاه گاهی در خود مطالعه کنید. این یک بحث مفصل است که انسان باید چند کتاب را به دقت مطالعه کند: کتاب تدوین الهی، کتاب تکوین الهی و کتاب نفس که از آن دو مهم تر و سازنده تر است.

در مطالعه کتاب نفس خویش بر صفات بهیمی و سمعی و شیطانی خط بطلان بکشید و صفات ملکوتی را در خویش تقویت کنید. عالم مدرسه نفس شناسی است و میدان تزکیه نفس است.

تعلیم و تعلم ما نیز بایستی در همین مسیر باشد.

علمی بطلب که به دل نور است سینه زتجلی آن طور است علمی بطلب که ترافانی سازد ز علائق جسمانی امید است خداوند ما را در خدمت اسلام و مسلمین یاری فرماید.

● پی نوشتها

۱- سوره حجر، آیه ۲۶

۲- سوره دهر، آیه ۲

۳- سوره ناس، آیه ۵

۴- سوره دهر، آیه ۳

۵- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۴، ص ۹۱۲

۶- اصول کافی، جلد ۴، کتاب الایمان و الکفر، باب

تقل احوال القلب، ص ۱۵۳

۷- سوره نکور، آیه ۲۱

۸- لیوحین الی اولیائهم

